

## چه باید کرد؟

وجود ندارد. صندوق‌های بازنشستگی حتی می‌توانند شرکت‌هایی را از بیرون از مجموعه خود به کار گیرند تا سرمایه‌گذاری آنها را مدیریت کنند. در زمان مدیریت بنده هم در شستا و هم در صندوق بازنشستگی کشوری، برنامه‌ریزی شده بود تا تمام میهمانسراهای گروه ایرانگردی و جهانگردی و هتل‌های احداث‌شده به بخش خصوصی واگذار شوند و بخشی از آنها نیز واگذار شد. حتی برنامه دیگر این بود که اگر بخش خصوصی قادر به خرید این میهمانسراها نیست، مدیریت آنها به این بخش واگذار شود. حتی به صورت اجاره به شرط تملیک به بخش خصوصی واگذار شوند. ولی تا به امروز اداره این میهمانسراها در اختیار صندوق‌ها باقی مانده است؛ در حالی که بخش خصوصی بزرگ‌ترین هتل‌ها را در کشور به‌خوبی اداره می‌کند. بنابراین دلیل اولی که صندوق‌ها تصدی‌گری را رها نمی‌کنند این است که اراده محکمی در این زمینه وجود ندارد. دلیل دوم این است که گاهی در واگذاری‌ها، قیمتی تعیین می‌شود که سبب می‌شود هیچ‌کس برای خرید اقدام نکند. قیمتی که برای فروش گذاشته می‌شود باید برای خریدار توجیه اقتصادی داشته باشد و معامله برد-برد باشد. گاهی قیمت‌گذاری‌ها و نحوه فروش به گونه‌ای است که سرمایه‌گذار به هیچ‌وجه نمی‌تواند معادل سود آن پول را در بخش‌های دیگر اقتصاد دریافت کند. بسیاری از شرکت‌ها وجود دارند که در اوج سودآوری خود بحث فروش آنها مطرح شده؛ اما گفته شده که چرا باید شرکتی که سودآور است واگذار شود. اکنون این شرکت‌ها زیان‌ده شده‌اند و هیچ‌کس تمایلی به خرید آنها ندارد. اگر قرار است از تصدی‌گری کاسته شود باید در اوج سودآوری شرکت‌ها آنها را به فروش برسانیم. به عنوان مثال زمانی بود که ارزش بازاری شرکت‌های سیمانی به مراتب بیشتر از قیمت جایگزین آنها بود. آن موقع این شرکت‌ها واگذار نشد و امروز که ارزش این شرکت‌ها نصف قیمت جایگزینی آنها شده، اگر هم برای فروش گذاشته شوند، کسی آنها را نمی‌خرد. زمانی که برای اولین بار پتروشیمی‌ها به صندوق بازنشستگی واگذار شد، بخش مهمی از سهام آنها به فروش گذاشته شد و منابع حاصل از آن در پتروشیمی جم سرمایه‌گذاری شد و می‌شد، چندین پتروشیمی بزرگ دیگر نیز مانند جم ایجاد کرد. همان طور که گفته شد، نسخه شستا موجود است و این شرکت حدود ۲۵۰ شرکت را اداره می‌کند که نزدیک به هفت‌هزار میلیارد تومان برای شستا سودآوری دارد. اما اگر جدولی از جزئیات سود شستا تهیه شود، خواهید دید که شاید حدود ۲۰ شرکت نظیر فولاد مبارکه و پتروشیمی جم که اتفاقاً شستا تصدی‌گری بالایی نیز در آن ندارد، وجود دارند که معادل ده‌ها شرکت کوچک شستا سودآوری دارند.

بر اساس صحبت‌های شما، ایده‌ای برای آینده می‌توان شکل داد که در آن، صندوق‌های بازنشستگی اقدام به سودآورکردن شرکت‌های تحت کنترل خود کنند و سپس آنها را واگذار کرده و به طریق اولی شرکت‌هایی که در حال حاضر سودآور هستند نیز واگذار شوند.

دقیقا. باید شرکتی که خوب کار می‌کند و در اوج سودآوری است برای واگذاری گذاشته شود.

به عنوان مثال در شرکتی مانند هلدینگ خلیج فارس که سودآوری مناسبی دارد صندوق بازنشستگی نفت سهام خود را واگذار کند.

بینید هلدینگ خلیج فارس مثالی است که شاید وضعیت آن برعکس است. شاید لازم باشد که صندوق‌ها شرکت‌های کوچک‌تر را

بخشی از این صحبت درست است. بنده از سال ۷۶ به صندوق بازنشستگی کشوری وارد شدم. از سال ۷۶ سرمایه‌گذاری‌ها در صندوق بازنشستگی کشور سرعت گرفت و تمام مجتمع‌های پتروشیمی که در اختیار این صندوق است حاصل فعالیت‌های همان دوره است.

به نظر شما چه اتفاقی افتاد که رویه قبلی صندوق‌ها مبنی بر عدم تصدی‌گری در بنگاه‌ها و واگذاری آنها تغییر پیدا کرد و اکنون می‌بینیم که به عنوان مثال صندوق بازنشستگی کشوری بیش از ۱۸۰ شرکت با درصد سهام مختلف را در اختیار خود دارد؟

از این تعداد شرکتی که می‌فرمایید میزان بسیار زیادی در شأن صندوق بازنشستگی کشوری نیست که بخواهد آنها را نگهداری کند. در اواخر دولت اصلاحات، صندوق بازنشستگی کشوری کمترین تصدی‌گری را داشت و شرکت سرمایه‌گذاری صندوق بازنشستگی کشور خود در بورس حضور داشت و این سرمایه‌گذاری‌ها با یک سازمان کوچک ۱۵ نفره اداره می‌شد. ضمن اینکه به‌تدریج شرکت‌هایی نظیر نفت پاسارگاد و ایرانول که به صندوق بازنشستگی کشوری واگذار شده بود در حال واردشدن به بورس بودند؛ اما بعدها سیاست صندوق بازنشستگی به نگه‌داشت این شرکت‌ها و گسترش تصدی‌گری تغییر پیدا کرد. به عنوان مثال شرکتی مثل آزمایش به فروش رفت؛ اما هنوز کفش ملی که چیزی بیش از تعدادی مغازه نیست در اختیار صندوق بازنشستگی کشوری باقی مانده است. چرا باید صندوق بازنشستگی مغازه‌های گروه کفش ملی را اداره کند؟ این مسئله به این بازمی‌گردد که هنوز قصد نداریم صندوق‌ها را از این تصدی‌گری‌ها منفک کنیم. البته دولت وقتی به عنوان پرداخت مطالبات، شرکت‌هایی را به صندوق‌ها واگذار می‌کند، این شرکت‌ها به مالکیت صندوق‌ها درمی‌آیند.

درست است ولی این شرکت‌ها باید مانند ریگ داغی باشند که صندوق‌ها تمایل نداشته باشند آنها را در دست خود نگه دارند.

بله مهم این است که صندوق‌ها تصمیم بگیرند که می‌خواهند این شرکت‌ها را نگه دارند یا بهبود ببخشند یا بفروشند. بنده در ابتدای دوره ریاست جمهوری آقایان احمدی‌نژاد و روحانی به مدیران شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی اطلاع دادم که شستا از قانون پارا تو تبعیت می‌کند و ۸۰ درصد سود آن از ۲۰ درصد شرکت‌ها حاصل می‌شود. طبق بررسی‌های انجام‌شده، از حدود ۲۰۰ شرکت تحت اختیار شستا، بیش از ۱۸۰ شرکت قابل‌واگذاری بود. حدود ۸۰ عدد از این شرکت‌ها فقط ۲۰ درصد سود شستا را تأمین می‌کردند و شرکت‌هایی هستند که نظیر آنها در بخش خصوصی نیز وجود دارد.

خب سؤال بنده همین است که چرا این شرکت‌ها واگذار نمی‌شوند و کماکان تمایل به نگهداری آنها وجود دارد؟

دلیل این مسئله را باید از مدیران بپرسید. بنده همان‌موقع پیشنهاد کردم اگر این شرکت‌های کوچک فروخته شوند و منابع آن در پروژه‌های بزرگ‌تر که بخش خصوصی قادر به ورود در آن نیست سرمایه‌گذاری شود، هم چرخ سرمایه‌گذاری در کشور به راه انداخته می‌شود و هم بخش خصوصی که توانایی سرمایه‌گذاری‌های خیلی بزرگ را ندارد منابع خود را در شرکت‌های کوچک به کار می‌گیرند. اینکه چرا این اتفاق نمی‌افتد از نظر من چند علت می‌تواند داشته باشد: اولین دلیل این است که دست‌کشیدن از تصدی‌گری آسان نیست و نیاز به یک اراده محکم دارد. دستگاه‌های اجرایی همواره تمایل دارند به سمت وسوی تصدی‌گری بروند. متأسفانه در کل مدیریت اجرایی کشور، اراده واگذاری بسیاری از امور و سرویس‌گرفتن از منابع بیرونی